

ساختارهای صرفی قرآن کریم بر اساس نقد ترجمه‌های مشهور معاصر



دکتر رضا امانی^۱

چکیده

در این مقاله، سعی بر این است که با طرح برخی از قواعد و ساختارهای علم صرف و بررسی آن در پاره‌ای از آیات قرآن کریم، جایگاه و اهمیت این علم جهت افاده معنا و مقصود کلام الهی تبیین شود و توجه بیش از پیش مترجمان قرآن کریم به این امر، خواسته شود. مسأله‌ای که متأسفانه در موارد متعددی مورد غفلت بسیاری از آنان قرار گرفته و نهایتاً منجر به ارائه پاره‌ای از ترجمه‌های بی‌دقت و توجه لازم شده است. از همین رو در این مقاله، نقد و بررسی پاره‌ای از ترجمه‌های معروف معاصر قرآن نیز در کنار طرح ساختارهای صرفی لحاظ شده و قضاوت در این امر بر عهده خواننده محترم نهاده شده است.

کلید واژگان:

قرآن، صرف، ترجمه قرآن، مترجم، معاصران

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه) و دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه علامه طباطبائی

نشانی الکترونیکی: r_amani2007@yahoo.com

مقدمه

پیش از پرداختن به اصل موضوع، ابتدا مختصری در مورد علم صرف و اهمیت آن بحث می‌کنیم و پس از بیان مطالب اصلی در باب اقسام سه گانه کلمه یعنی اسم، فعل و حرف به تبیین و نقد مشهورترین ترجمه‌های معاصر قرآن کریم پرداخته می‌شود. لازم به تذکر است که منظور از ترجمه‌های قرآنی در این مقاله، همان ترجمه‌های مشهور معاصر از قرآن کریم است که فهرست آن‌ها در پایان مقاله، ضمن فهرست منابع و مآخذ آمده است.

معنای لغوی صرف

کلمه «صرف» مصدر فعل «صَرَفَ، يَصْرِفُ» و به معنای «برگرداندن یک چیز از حالت و شکل اولیه آن» است. (ابن منظور، ۱۸۹/۹) و یا به عبارتی «برگرداندن یک چیز از حالتی به حالتی دیگر و یا تغییر آن به چیزی جز آن» (راغب اصفهانی، ۲۸۳) «تصرف» نیز عبارت است از اشتقاق چیزی از چیز دیگر. (فراهیدی، ۱۱۱/۷) این ماده و مشتقات آن در تعدادی از آیات قرآنی آمده است. مانند «فَأَنَّى تُصِرُّونَ» (یونس، ۳۲) به معنای «به کدام جهت از حق به گمراهی تغییر می‌یابید» (طریحی ۷۹/۵) و عبارت «تَصْرِفُ الْآيَاتِ» (انعام، ۶۵) یعنی آیات را به شکل‌های مختلف بیان می‌کنیم گاهی از مقدمات عقلیه و گاهی با ترغیب و ترهیب و گاهی تنبیه و تذکیر به احوال پیشینیان (همان) و نیز «تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ» (بقره، ۱۶۴) به معنای تبدیل بادها از حالتی به حالت دیگر از جنوب و شمال و از گونه‌های مختلف آن (همان). لذا «دگرگونی، تغییر و تبدیل» معنای اولیه و هسته اصلی این فعل است. (ابن منظور، ۱۸۹/۹) به طوری که در علم صرف نیز - همچنان که در ادامه خواهد آمد - یک کلمه از صورت اولیه خود تغییر و تبدیل یافته و به اشکال و صورت‌های مختلف درمی‌آید.

معنای اصطلاحی صرف (تعریف علم صرف)

«صرف» یکی از علوم ادبی مختلف و متعدد زبان عربی است. (از دیگر علوم ادبی زبان عربی می‌توان به نحو، لغت، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع و تاریخ ادبیات اشاره کرد.) «علم صرف» عبارت است از علمی که تغییر و تبدیل کلمات به شکل‌های مختلف جهت افاده معنایی خاص را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. (شرتونی، ۸/۴) در واقع در علم صرف، بناء و ساختار و ساختمان الفاظ مورد کنکاش و مذاقه قرار می‌گیرد. لذا موضوع علم صرف «کلمه» می‌باشد و از این منظر می‌توان از آن به علم واژه‌شناسی و واژه‌سازی نیز تعبیر کرد. (البته با توجه به مطالب بیان شده مقصود از واژه‌شناسی در اینجا

با «علم لغت» که به بررسی معانی واژگان می‌پردازد تفاوت دارد. به طور مثال صیغه‌های مانند «عَلِمَ» (و یا عَلِمَ) اصل بوده و هر یک از صیغه‌های عَلِمَ، مَعْلُومٌ، عَلِيمٌ، عَلَامٌ، عَلَامَةٌ و أَعْلَمَ صورت‌های تغییر یافته آن صیغه، اصل می‌باشند و معنایی جز اصل خود ندارند. لذا علم صرف یا تصریف را می‌توان چنین تعریف کرد: علمی است که در آن از احکام بناء و ساختار کلمه بحث می‌شود. (ابن عقیل، ۲/۲۱۱) و علمی است که با قواعد آن، احوال بناء کلمات شناخته می‌شود. (ابن حاجب، ۱۱)

اهمیت علم صرف

اهمیت این علم، آنجا نمایان می‌شود که ما با اشکال و صورت‌های مختلف و تغییر یافته الفاظ روبرو می‌شویم به طوری که هر یک بار معنایی خاص خود را دارد و با شکل و صورت دیگر متفاوت است. به ویژه در برخورد با آیات مبارکه قرآن کریم که هم خود ذکر و کتابی است حکیم: (ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ) (آل عمران، ۵۸) و (الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ) (یونس، ۱) و (يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ) (یس، ۱-۲) و هم فرستاده و منزل از جانب خداوند حکیم است: (تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (فصلت، ۴۲) و (تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (زمر، ۱) و (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (نمل، ۶).

لذا بر تمام قرآن پژوهان و حقیقت‌جویان و همچنین مترجمان قرآن کریم واجب و لازم است که به ابعاد و جوانب گوناگون این سخنان حکیمانه دقت و توجه کافی داشته تا ضمن فهمی صحیح و دقیق از آن بتوانند این معانی و مفاهیم والا، آسمانی و هدایت‌گر رابه احسن وجه به تشنگان آن منتقل کنند.

مبحث حروف

در مباحث صرفی مربوط به حروف می‌بایست به مسایل مختلف و متعددی توجه کرد که به مترجم در جهت فهم و درک صحیح تر و در نتیجه ترجمه و انتقال شایسته تر قرآن کریم یاری می‌رساند. در این مجال به چند مورد از این مسایل می‌پردازیم:

انواع «ال»

در مورد «ال» تعریف که یکی از انواع «ال» می‌باشد و بر اسم وارد می‌شود به تفصیل در کتب صرفی- نحوی و بلاغی صحبت شده است. «ال تعریف» خود به «ال عهدیه» و «ال جنسیه» تقسیم می‌شود. «ال عهدیه» نیز به عهد ذکری، عهد ذهنی و عهد حضوری تقسیم

می‌گردد. «ال جنسیه» نیز انوعی دارد مانند «ال» استغراق کل یا حقیقی. (ابن هشام، مغنی اللیب، ۴۵/۱؛ تفتازانی، ۵۵-۵۶؛ خطیب قزوینی، ۵۴-۵۵).

حال به بررسی برخی از انواع «ال تعریف» می‌پردازیم:

«ال عهد ذکری» مانند الف ولام (الرَّسُول) در این آیه مبارکه (كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ) (مزل، ۱۵-۱۶) که اشاره به (رَسُولًا) دارد که پیش از آن به صورت نکره آمده است. به این نوع «ال» عهد تصریحی نیز گفته می‌شود زیرا اشاره به مدلولی دارد که قبلاً به ذکر آن تصریح شده است. (هاشمی، ۱/۲۳۶). با بررسی ترجمه‌های مشهور قرآن کریم درمی‌یابیم که برخی از مترجمان به این امر توجه داشته و سعی در انتقال مفهوم و دلالت این نوع «ال» داشته‌اند و از عبارت‌هایی مانند «آن رسول» (پورجوادی، مصباح زاده، آیت الله مکارم شیرازی و الهی قمشه ای) و «آن فرستاده» (فولادوند و آیت الله مشکینی) و «آن پیامبر» (سراج، کاویانپور، گرمارودی و مجتبوی) استفاده کرده‌اند.

درمقابل این دسته از مترجمان، تعدادی نیز تنها به ذکر «پیامبر» (آیتی، خرمشاهی و صفارزاده) و یا «پیامبر» (پاینده و معزی) اکتفا کرده‌اند که البته ترجمه‌ای دقیق نمی‌باشد. «ال عهد ذهنی» مانند این آیه قرآن کریم (فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) (توبه، ۴۰) که «ال» وارده بر «غار» دلالت بر غاری معهود میان گوینده و شنونده دارد که همان غار ثور در نزدیکی مکه می‌باشد (قرطبی، ۱۴۳/۸؛ بیضاوی، ۳/۸۱) که مترجمانی مانند صفارزاده، سراج، فولادوند و مشکینی بدان اشاره داشته‌اند ولی آیتی، پور جوادی، کاویانپور، گرمارودی، مجتبوی، مصباح زاده، معزی، مکارم شیرازی، الهی قمشه‌ای و خرمشاهی تنها به ذکر کلمه «غار» بسنده کرده و پاینده نیز عبارت «آن غار» را معادل این کلمه قرار داده که هیچ یک از آنان، اشاره‌ای به آن معهود ذهنی ندارد.

«ال استغراق کل یا حقیقی» که در آن تمام افراد وارد در آن جنس مورد نظر است مانند آیات: (وَ الْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) (عصر، ۱-۲) که منظور از «انسان» تمام افراد انسان می‌باشد و آن به خاطر استثنایی است که بعد از آن آمده است: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (عصر، ۳-۴) (تفتازانی، ۵۵).

با نگاهی به ترجمه‌های قرآن کریم می‌بینیم که به جز ترجمه مکارم شیرازی که به درستی از تعبیر «انسان‌ها همه» استفاده کرده در باقی ترجمه‌ها از الفاظ «آدمی» و «انسان»

استفاده شده که نارسا می باشد.

ویا «ال» در آیه **عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ** (توبه، ۹۴) که معنای «داننده هر نهان و پیدا» می باشد. (تفتازانی، ۵۵).

گاهی نیز «ال» وارده بر اسماء نایب از مضاف الیه محذوف می باشد. یعنی مضاف الیه حذف شده و به جای آن «ال» آمده است (ابن هشام، مغنی اللیب، ۴۸ / ۱) مانند «ال» در آیه شریفه **فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوِي** (نازعات، ۴۱) یعنی «ماواه» که بسیاری از مترجمان به آن توجه داشته و از تعبیری مانند «جایگاه او»، «اقامتگاه او»، «جای او»، «جایگاهش» و یا «منزلگاه او» استفاده کرده اند و تعداد اندکی از مترجمان (پاینده و پورجوادی) توجه لازم را در این مورد نداشته و اشاره ای به مضاف الیه محذوف نکرده اند.

لام جحود

یکی از انواع «لام»، «لام جحود» می باشد که بر سر فعل مضارع بعد از «کان» منفی داخل می شود. (ابن هشام، شرح شذورالذهب، ۳۹۱) و به آن «لام تاکید» نیز گفته می شود که برای تاکید نفی پیش از خود می آید. (شرتونی، ۷۱/۴) مانند آیه **وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ** (بقره، ۱۴۳).

در میان ترجمه های ارایه شده از قرآن کریم تنها عده اندکی از مترجمان به این امر توجه داشته اند. (کاویانپور، مکارم و خرمشاهی) که با استفاده از کلمه «هرگز» دلالت لام را منتقل کرده اند: «خداوند هرگز ایمان شما را ضایع نمی گرداند». اما متأسفانه همین مترجمان نیز با برخورد با همین ساختار در آیات دیگر بدین شکل عمل نکرده و این امر را نادیده گرفته اند. (آیاتی مانند توبه، ۷۰، عنکبوت، ۴۰ و روم، ۸۰)

معانی حرف جر «باء»

«باء» یکی از حروف جر است که بر حسب موقعیت های مختلف معانی متعدد و مختلفی دارد. (ابن هشام، مغنی اللیب، ۹۰/۱-۹۹) که می بایست در برخورد با آن به هنگام ترجمه توجه ودقت داشت تا معنای آن به درستی منتقل گردد. مانند این آیه **وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ نَذِيرًا لِّكُمْ أَنْ تُكْفِرُوا بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلِ** (بقره، ۵۴) که «باء» معنای سبب و علت می دهد و به آن «باء سببیه» می گویند. (ابو حیان اندلسی، ۳۳/۱) یعنی «بسبب اتخاذکم» (درویش، ۱۰۴/۱)

در میان ترجمه های مشهور قرآن کریم، ترجمانی مانند آیتی، الهی قمشه ای، مشکینی

و مصباح زاده معنای سببی حرف باء را در این آیه مورد نظر قرار داده و به ترجمه آن پرداخته‌اند.

«باء» در آیه «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيَّكَ» (هود، ۴۸) باء مصاحبه می‌باشد و معنای «بسلام منا» یا «بسلامه» و یا «بتحیه منا» می‌باشد. (محلّی و سیوطی، ۲۳۰/۱) یعنی «در حالی که از ناحیه ما سالم و محفوظ هستی، یا با تحیت و سلامی که از ما بر تو است» (طبرسی، ۱۳۸/۳)

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: «فقوله قيل - و لم يذكر القائل و هو الله سبحانه للتعظيم - یا نوح اهبط بسلام منا و برکات علیک». (طباطبایی، ۲۳۹/۱) در میان مترجمان برخی از آن‌ها به این مسأله توجه داشته و عده‌ای دیگر آن را نادیده گرفته‌اند.

گاهی نیز حرف جر «باء» زائد بوده و جهت تاکید در کلام به کار می‌رود و می‌تواند بر نقش‌های مختلفی مانند فاعل یا مفعول فعل «کفی» و یا بر سر خبر وارد شود. (ابن هشام، مغنی اللیب، ۱/ ۹۴) به طور مثال در آیه شریفه «كَفِيَ بِاللّٰهِ شَهِيدًا» (رعد، ۴۳) که «باء» در (بِاللّٰهِ) زائده است و جهت تاکید و از بین بردن این احتمال که ممکن است فعل به غیر فاعل مذکور نیز اسناد داده شود آمده لذا لفظ جلاله الله «لفظا مجرور و محلا مرفوع است». (دعاس، ۲۲۶/۲). اما با مراجعه به ترجمه‌های ارائه شده از قرآن کریم، ترجمه‌ای را نمی‌یابیم که این امر را منعکس کرده باشد و در این ترجمه‌ها اثری از ترجمه و دلالت «باء» وجود ندارد.

همچنین در مورد «باء» زائده‌ای که گاهی بر سر خبر وارد می‌شود می‌توان به آیه شریفه «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره، ۷۴) اشاره کرد که در آن «باء» در عبارت (بِغَافِلٍ) حرف جر زائد بوده و «غافل» لفظا مجرور و به عنوان خبر «ما» محلا منصوب است. (دعاس، ۳۴/۱؛ درویش، ۱۲۸/۱؛ صافی، ۱۲۸/۱) و «باء» دلالت بر تاکید دارد بدین صورت که در این آیه شریفه «سخن تنها از غفلت است نه صفتی دیگر، ضمن آن که تاکید ونفی در آن آشکار است: خداوند "هرگز" از آنچه می‌کنید غافل نیست.» (قلی‌زاده، ۹۶)

مبحث اسم

در باب مسائل مربوط به صرف اسماء می‌توان به موارد مختلفی اشاره کرد، از جمله بحث مشتقات و دلالت‌های هریک از انواع آن. برای نمونه به بررسی سه کلمه قرآنی «عالم، علیم

و «عَلَام» می پردازیم که هرسه مشتق می باشند. عالم، اسم فاعل و علیم و عَلَام، صیغه مبالغه می باشند. در واقع دو صیغه علیم و عَلَام تاکید شکل و صیغه عالم اند.

در مشهورترین ترجمه های قرآن کریم کلمه عالم به شکل های «دانا، داننده و آگاه» ترجمه شده است و در ترجمه های علیم و عَلَام نیز عمدتاً مترجمان از واژه های «دانا و آگاه» استفاده نموده اند و بار تاکید آن ها را منتقل نکرده اند. البته در ترجمه برخی آیات، تعدادی از مترجمان نسبت به این امر عنایت داشته و ترجمه هایی صحیح از آن ارائه داده اند. به طور مثال در مورد آیه شریفه (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ) (آل عمران، ۶۳) در ترجمه لفظ (عَلِيمٌ) تنها صفارزاده به درستی از تعبیر «آگاهی کامل» استفاده کرده است.

در آیه (إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (فاطر، ۳۸) نیز که هر دو صیغه عالم و علیم آمده، می بینیم که اکثر ترجمه های ارائه شده، نسبت به این دو صیغه که با یکدیگر تفاوت دارند برخوردی یکسان داشته اند. تعدادی از مترجمان نیز به این تفاوت پی برده و سعی داشته اند آن را در ترجمه خود در نظر بگیرند. در ترجمه الهی قمشه ای تعبیر «کاملاً آگاه» معادل «علیم» در نظر گرفته شده است. کاویانپور نیز عبارت «به خوبی آگاه» را به کار برده است. در مورد این آیه، ترجمه صفارزاده به نظر می رسد بهترین ترجمه را ارائه کرده به طوری که سعی در ترجمه دیگر موکدات کلام نیز داشته است: «به تحقیق ذات اقدسش به نیت و اسرار دل ها آگاهی کامل دارد».

لفظ «عَلَام» نیز در چهار آیه از آیات قرآن کریم وارد شده است که در تمام این موارد در ترکیب (عَلَامُ الْغُيُوبِ) آمده که چه از نظر شکل و ساختاری و چه از نظر محتوا و مفهومی بیانگر تاکید این امر است که خداوند تبارک و تعالی بر تمام نهانها آگاهی کامل دارد.

در میان ترجمه های قرآن، مترجمان اندکی سعی در انتقال آن داشته اند مثلاً در آیه (إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ) (مائده، ۱۰۹) الهی قمشه ای، گرمارودی و مشکینی به ترتیب این ترجمه ها را ارائه کرده اند «به باطن همه کاملاً دانایی»، «بسیار داننده نهان هایی» و «دانای کامل نهان هایی».

در مورد آیه (إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ) (مائده، ۱۱۶) نیز الهی قمشه ای، کاویانپور و گرمارودی ترجمه های صحیحی ارائه داده اند و آیتی «علام» را که صیغه مبالغه است به اشتباه به شکل اسم تفضیل ترجمه کرده: «تو داناترین کسان به غیب هستی».

در ترجمه آیات ۷۸ سوره توبه و ۴۸ سوره سبأ نیز که این ساختار صرفی را شاهد هستیم تنها گرمارودی و مشکینی، ترجمه های صحیحی را ارائه داده اند.

یکی دیگر از انواع مشتقات اسم تفضیل می‌باشد که برای برتری کسی یا چیزی بر شخص یا چیز دیگر و یا گروهی بر گروه دیگر استفاده می‌شود. اما گاهی اسم تفضیل از معنای اصلی خود خارج شده و به منظور مبالغه اسم فاعل می‌آید. (شرتونی، ۷۱/۴) مانند آیه **اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ** (انعام، ۱۲۴) که در آن وزن «افعل» یعنی (أَعْلَمُ) برای بیان برتری نیامده که در این صورت، مستلزم وجود دانا یا دانایانی دیگر و برتری خداوند بر آن‌ها می‌گردد، بلکه درحقیقت به معنای فاعلی است که دارای تاکید می‌باشد. پس وزن تفضیل به معنای اسم فاعل موکد است و مفهوم آیه عبارت است از این که خداوند متعال تنها کسی را برای رسالت برمی‌گزیند که بداند او صلاحیت و شایستگی آن را دارد. (زمخشری، ۶۳/۲؛ ابو حیان اندلسی، ۶۳۴/۴) و او در مورد موضعی که در آن رسالتش را قرار می‌دهد نافذ العلم است. (درویش، ۲۱۸/۳) پس می‌توان آیه فوق را چنین ترجمه کرد: خداوند "کاملاً آگاه است" که رسالتش را کجا [و در مورد چه کسی] قرار دهد.

در مورد آیه فوق و در تمام ترجمه‌های بررسی شده شاهد لفاظی مانند: «داناتر، بهتر و آگاه‌تر» یعنی به شکل تفضیل هستیم و تنها ترجمه صفارزاده ترجمه‌ای متفاوت و نزدیک ارائه کرده است: «تنها خداوند می‌داند مسئولیت رسالت دین خویش را به عهده چه کسانی قرار دهد.»

یا در ترجمه آیه **وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ** (نحل، ۱۰۱) می‌نویسد: «خداوند به آنچه نازل می‌فرماید دانای مطلق است» و آیه **قُلْ رَبِّيْ اَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدٰى** (قصص، ۸۵) را چنین ترجمه کرده است: «پروردگار من آن دانای مطلق است». همچنین در مورد آیه **اللّٰهُ باَعْلَمُ بِمَا فِى صُدُوْرِ الْعٰلَمِيْنَ** (عنکبوت، ۱۰) صفارزاده از عبارت «دانای اصلی» و کاویانپور «خوبی آگاه» استفاده کرده‌اند.

مبحث فعل

یکی از نخستین مواردی که درمباحث صرفی مربوط به افعال مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، زمان فعل می‌باشد که به ماضی و مضارع و امر تقسیم می‌شود. اما گاهی فعل ماضی معنای فعل مضارع را می‌دهد یا بالعکس.

از جمله مواردی که فعل ماضی به معنای مضارع استعمال می‌شود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (مدرس افغانی، ۶۰/۱)

- عطف فعل ماضی بر فعل مضارع مانند آیه شریفه: **(يَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيْلًا)** (مزمّل، ۱۴) که فعل ماضی «كانت» به فعل مضارع «تَرْجُفُ» عطف

داده شده و به معنای «می باشد» است.

- بعد از لفظ «حَيْثُ» مانند فعل «سِتُّمَّا» در آیه شریفه: (وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا) (بقره، ۳۵) که به معنای «می خواهید» است.

- بعد از حرف شرط مانند آیه شریفه: (فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعَكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (نساء، ۱۴۱)
- بعد از همزة لفظ «سَوَاءً» مانند آیه: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (بقره، ۶)

- بعد از لفظ «كَلَّمَا»: (كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا) (اعراف، ۳۸)
- کلام ابتدائی: (وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ) (اعراف، ۴۳) که فعل (نَزَعْنَا) هر چند در لفظ ماضی است اما معنای مضارع می دهد یعنی «می کنیم» که برخی از مترجمان بدان توجه نداشته و آن را به همان صورت ماضی ترجمه کرده اند. مثلا معزی این فعل را «برانداختیم»، مصباح زاده «بیرون کشیدیم» و پاینده «برون کرده ایم» ترجمه کرده اند.

- صله موصول مانند آیه شریفه: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) (کهف، ۳۰) که فعل های (آمَنُوا) و (عَمِلُوا) معنای مضارع می دهند، در صورتی که تمامی مترجمان این افعال را به شکل ماضی ترجمه کرده اند و یا آیه: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (عصر، ۳) که تنها صفارزاده آن را به صورت مضارع ترجمه کرده است: «مگر کسانی که به خدای یگانه ایمان داشته باشند و یکدیگر را به راه حق [که راه قرآن است] و عمل به حق و نیز به صبر و استقامت در برابر ناملایمات راه و دشمنان دین تشویق و توصیه کنند.»

- جمله دعائیّه، جملات دعائیّه - ام از دعا و نفرین - نیز در زبان عربی معمولاً به شکل ماضی استعمال می شوند و لیکن معنای مضارع می دهند. مانند آیه: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ) (مسد، ۱) در این آیه فعل (تَبَّتْ) نخستین که به معنای از بین رفتن، هلاکت، بریده شدن، خسران و زیان دیدن است (فراهیدی، ۱۱۰/۸؛ ابن منظور، ۱/۲۲۶؛ طریحی، ۱۱۱/۲) فعل دعائی (نفرین) می باشد و (تَبَّ) دوم خبری است و بیانگر اتفاق افتادن فعل نخست می باشد. (فراء، ۳/۲۹۸؛ ابن کثیر، ۷/۴۸۵؛ طبری، ۳۰/۳۱۷؛ سید قطب، ۶/۴۰۰)
مترجمان در ترجمه این آیه به شکل های گوناگون عمل کرده اند، عده ای هر دو فعل

را به صورت ماضی ترجمه کرده‌اند (الهی قمش‌های و پورجوادی) و برخی از آن‌ها هر دو فعل را به صورت دعائی ترجمه کرده‌اند (گرمارودی، مجتبیوی، مشکینی، فولادوند، آیتی، مکارم شیرازی، صفارزاده و معزی) و تنها خرمشاهی، سراج و کاویانپور، این آیه را به صورت صحیح ترجمه کرده‌اند: «زیانکار باد دستان ابولهب و خود او هم زیانکار شد» (خرمشاهی)؛ «زیانکار باد هر دو دست ابولهب و زیانکار (یا هلاک) شد» (سراج)؛ «نابود باد دو دست ابولهب و نابود شد» (کاویانپور) و مصباح زاده چنین ترجمه‌ای ارائه کرده: «بریده باد دو دست ابولهب بریده شدنی» که فعل دوم را به اشتباه به شکل مفعول مطلق تاکیدی ترجمه کرده است.

از دیگر مسائل مربوط به فعل می‌توان به «مجرد یا مزید» بودن یک فعل اشاره کرد. فعل یا ثلاثی است یا رباعی و هریک از آن دو یا مجرد می‌باشند؛ یعنی بر همان اصل سه حرفی یا چهار حرفی خود باقی مانده، یا مزید؛ یعنی یک یا چند حرف به اصول آن جهت تادیه معنایی افزوده شده است.

یکی از ابواب ثلاثی مزید «باب افتعال» می‌باشد و مبالغه و تاکید یکی از معانی این باب است. مانند فعل‌های «اجتهد و اکتسب» و یا فعل «اصطبر» که فعل امر از باب افتعال است.

این فعل در سه آیه از آیات قرآن کریم آمده است. (مریم، ۶۵؛ طه، ۱۳۲؛ قمر، ۲۷) در آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه، ۱۳۲) که منظور از (اصْطَبِرْ عَلَيْهَا)، «اقصد الصلاة مبالغا في الصبر ليصير ذلك ملكة لك ولذلك عدل عن الصبرالي الاصطبار لأن الافتعال فيه زيادة معنى ليس في الثلاثي و هو القصد والتصرف» (طریحی، ۳/۳۵۹) یعنی: «قصد نماز کن در حالی که در صبر مبالغه می‌ورزی تا آن برای تو ملکه‌ای شود و به همین خاطر از «صبر» به «اصطبار» عدول کرده است زیرا که در «افتعال» معنایی افزون بر ثلاثی آن است و آن قصد و اراده می‌باشد». لذا «اصطبار نهایت و اوج صبر می‌باشد». (ثعالبی، ۴/۲۹) در تفسیر نمونه نیز در بیان این آیه چنین آمده است: «خانواده خود را به نماز دستور ده و خود نیز برانجام آن شکیبا و پر استقامت باش». (مکارم، ۱۳/۳۴۲)

و یا در آیه «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» (مریم، ۶۵) یعنی «تحمل الصبر بجهدک» (راغب اصفهانی، ۲۷۸) یعنی با تمام توان و وجودت صبر پیشه کن.

اما متأسفانه هیچ یک از مترجمان به این نکته توجه لازم را نداشته و به سادگی از کنار این امر گذشته‌اند و از فعل «اصطبر» ترجمه‌ای معادل فعل «اصبر» و بدون هیچ گونه تاکیدی

ارائه داده‌اند و عمدتاً از فعل‌های: «صبور باش، پایدار باش و شکیباً باش» استفاده کرده‌اند.

نتیجه

«علم صرف» یکی از علوم ادبی زبان عربی است که اهمیت و جایگاه خاص خود را در بیان معنای مقصود متکلم فصیح و بلیغ در زبان عربی دارد. به خصوص در زبان قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد و درحقیقت، زبان عربی شرافت خود را وامدار آن می‌باشد. در نتیجه هر قرآن پژوهی که در این پهنای بی کران معنا قدم می‌گذارد، به ناچار می‌بایست در کنار دیگر علوم به این علم نیز مجهز شود. درمورد ترجمه قرآن کریم نیز مسأله همین گونه است. بر یک مترجم موفق است که بر این علم تسلط داشته باشد، قوانین و قواعد آن را نصب العین خود قرار داده و به هنگام ترجمه، سعی در به کارگیری آن نماید تا بتواند به اصل امانتداری در ترجمه خود هر چه بهتر پایبند بوده و در نهایت دقیق‌ترین و نزدیک‌ترین ترجمه را از کلام الهی ارائه دهد و مقصود منزل وحی را که حکیمی است دانا و در کلامش هیچ لغو و کژی راه ندارد، به بهترین شکل منتقل نماید. اما متأسفانه در بررسی ترجمه‌های معاصر قرآن کریم، متوجه می‌شویم که برخی از آن‌ها آن دقت و عنایت شایسته و بایسته را در این خصوص نداشته‌اند، لذا نیکوست که این امر در خصوص ترجمه قرآن کریم بیش از پیش مورد توجه و دقت قرار گیرد.

منابع

۱. ابن حاجب، جمال الدین ابو عمرو عثمان، *الشافیه*، عالم الکتب، بیروت، ۱۹۸۴ م.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن منظور، *لسان العرب*، تحقیق: علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴. ابن هشام، جمال الدین عبدالله، *شرح شذور الذهب*، تحقیق: یوسف شیخ محمد البقاعی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۷ ق.
۵. همو، *معنی اللبیب عن کتب الاعراب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۶. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۷. بیضاوی، عبد الله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، تحقیق: محمد عبد الرحمان المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۸. تفتازانی، سعد الدین، *مختصر المعانی*، دار الفکر، قم، ۱۳۸۰ ش.
۹. ثعالبی، عبد الرحمان بن محمد، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: شیخ محمد علی معوض و شیخ عادل احمد عبد الموجود، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. خطیب قزوینی، *الایضاح فی العلوم البلاغیه*، تحقیق: محمد عبد القادر الفاضلی، المکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. درویش، محیی الدین، *اعراب القرآن و بیانہ*، دار الارشاد، سوریه، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. دعاس حمیدان، قاسم، *اعراب القرآن الکریم*، دار المنیر و دار الفارابی، دمشق، ۱۴۲۵ ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: محمد خلیل عیتانی، موسسه فرهنگی آرایه، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت و قاهره، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. شرتونی، رشید، *مبادئ العربیه*، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. صافی، محمود بن عبد الرحیم، *الجدول فی اعراب القرآن*، دار الرشید و موسسه الایمان، دمشق و بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه گروهی از مترجمان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش.
۲۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. طریحی، الشیخ فخر الدین، *مجمع البحرین*، تحقیق: السید احمد الحسینی، بی جا، بی تا.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۳. فراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق: احمد یوسف نجاتی و دیگران، دار المصریه للتالیف و الترجمه، مصر، بی تا.
۲۴. فراهیدی، الخلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، دار الهجره، بغداد، ۱۹۸۰م.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
۲۶. قلیزاده، حیدر، *مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم*، موسسه علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۸۰ش.
۲۷. محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین، *تفسیر الجلالین*، موسسه النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۲۸. مدرس افغانی، محمد علی، *شرح جامع المقدمات*، موسسه انتشارات هجرت، قم، ۱۳۸۲ش.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
۳۰. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، تحقیق: حنیف بن حسن القاسمی، دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۳۱. هاشمی، احمد، *جواهر البلاغه*، ترجمه و شرح حسن عرفان، نشر بلاغت، قم، ۱۳۸۵ش.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی